بررسى مشكلات جوانان(1) بحران بلوغ

محمد سبحانى نيا

يكى از بحرانى ترين دوره هاى زندگى هر فرد, دوره بلوغ است. بلوغ مرحله اى از رشد است كه براى همه نوجوانان, اعم از پسر و دختر, خواه ناخواه حاصل مى شود.

تعابير مختلف دين پژوهان و روان شناسان از اين دوره, حاكى از اهميت و حسّاسيّتى است كه آن ها براى پديده بلوغ قائل اند. در اين جا نظرات بعضى روان شناسان را درباره اين پديده مى آوريم:

(سميلرز نوجوانى را دوران عدم انطباق, و سكوليانكورز آن را تب عقل, وس گوتهز آن را گره كور بين كودكى و پيرى, سشيلدرز آن را موجى خروشان در اقيانوس زندگى,س استانلى هالز آن را تولد دوباره, سهاروكسز آن را دوره كشف هويت, سويلونز آن را دوره جهل و غفلت و بالاخره سكروز نوجوان را ديوانه قابل معالجه خوانده اند.)1

(ژان ژاك روسو, بلوغ را ولادت دوم مى خواند.)2 (گويى نوجوان در آستانه ورود به دوره بلوغ با جهانى نو آشنا مى شود و ديگر باره متولد مى گردد و افق هاى جديدى در برابر ديدگانش گشوده مى شود. تحول و تغيير و عدم ثبات در رفتار در اين دوره به حدى است كه بعضى آن را زندگى تشنج آميز و دوران منفى ناميده اند.)3 (اوريس دولوم, بلوغ را يك نقطه عطف در زندگى مى شناسد نه يك مرحله تكاملى.)4

بلوغ در زبان فارسى به معناى رسيدن و به حد رشد رسيدن است.5

انواع بلوغ

هرچند از واژه بلوغ غالباً بلوغ جنسى تداعى مى شود, ولى با توجه به موارد استعمال, مى توان به انواع بلوغ اشاره كرد كه مهم ترين آن ها عبارت اند از:

1. بلوغ شرعى:

بلوغ شرعى همان سن تكليف دينى است كه براى دختران پايان 9سال قمرى و براى پسران پايان 15 سال قمرى است.

2. بلوغ جسمى:

فيزيولوژيست ها معتقدند: ارگانيزم بدنى انسان تا 5سال اول زندگى به سرعت رشد مى كند و پس از آن تا آغاز دوره نوجوانى و بلوغ, رشد آن به كندى مى گرايد و سپس در دوره نوجوانى, سرعت دوباره خود را باز مى يابد و در سن خاصى به حد كمال خود مى رسد.

3. بلوغ جنسى:

بلوغ جنسى به معناى رسيدن به سن توليد مثل است كه با ازدياد هورمون ها آغاز مى شود. در اين شرايط, غدد جنسى از خواب بيدار مى شود و تمايل جنسى را به وجود مى آورد.

4. بلوغ اجتماعى:

بلوغ عرفى يا اجتماعى, بلوغى است كه در آن دختر و پسر مسئول رفتار خود مى شوند و به آن سن قانونى نيز مى گويند. قانون گذاران براى افراد, سنين گوناگونى را در اجراى انواع مقررات و بهره مندى آنان از حقوق مدنى در نظر گرفته اند; مثلاً براساس قوانين موجود در ايران براى شركت در انتخابات رياست جمهورى و مجلس شوراى اسلامى, ورود اشخاص به سن شانزده سالگى الزامى است و براى استخدام دولتى و يا اخذ گواهى نامه, هجده سال تمام منظور شده است.

5. بلوغ روانى:

بلوغ روانى, بلوغ ناشى از رشد روان است كه داراى جنبه هاى مختلفى از قبيل: پختگى, هوش و درك مفاهيم اخلاقى مى باشد.

6. بلوغ شخصيتى:

بلوغ شخصيتى در شرايطى حاصل مى شود كه شخص بتواند مستقلاً تصميم بگيرد و عمل نمايد و بتواند اراده اش را اعمال كند و متكى به خود باشد.

7. بلوغ عقلى:

قرآن مجيد از بلوغ عقلى به نام (رشد) ياد كرده و استقلال اقتصادى و آزادى مالى براى يتيمان را مشروط به بلوغ جنسى و رشد عقلى مى داند.6

سن بلوغ

(براى آغاز بلوغ طبيعى, سن معينى وجود ندارد و در محيط هاى مختلف, متفاوت است. عوامل متعددى از قبيل: عوامل محيطى, فرهنگى, موروثى و اجتماعى و تغذيه اى در پيدايش بلوغ مؤثر است, ولى ظهور آن در اكثر دختران حدود 11سالگى است.)7

ييكى از نويسندگان مى گويد: (از نظر پژوهش گران, اگرچه يك اتفاق نظر در مورد شروع و پايان سن بلوغ وجود ندارد, اما بيشتر محققين بر اين عقيده اند كه سن شروع بلوغ طبيعى در دخترها 16ـ9سالگى و در پسرها 17ـ10سالگى است و در مجموع, اصطلاح بلوغ به دوره بين 18ـ12سالگى اطلاق مى گردد و سن متوسط بلوغ, بدون توجه به پسر يا دختر بودن, 11سالگى اطلاق مى گردد. ولى به طور مسلم دختران زودتر از پسران مرحله بلوغ زندگى خويش را آغاز مى كنند و زودتر نيز اين مرحله را به پايان مى رسانند.)8

تقدم بلوغ شرعى دختران بر پسران

اين سؤال همواره در ذهن دختران مطرح است كه چرا زودتر از پسران, مكلف مى شوند و بالغ شرعى محسوب مى گردند؟

در پاسخ بايد گفت: اولاً, بلوغ شرعى براساس بلوغ طبيعى است. در همه مناطق جهان با در نظر گرفتن شرايط طبيعى و اجتماعى, دختران زودتر به بلوغ طبيعى مى رسند و فعاليت غدد جنسى در آنان قبل از پسران آغاز مى گردد. (بنابراين تقدم بلوغ شرعى دختران بر پسران براساس صلاحيت طبيعى و به معناى هم آهنگى قوانين تشريع با مقررات تكوين است.)9

بيدار شدن غريزه جنسى در دختران زمينه مساعدى براى آلوده شدن به گناه و ناپاكى است و خداوند حكيم براى پيش گيرى از مفاسد, آنان را قبل از پسران به وسيله مقررات دينى كنترل مى كند.

ثانياً, (انديشه و عقل دختران زودتر از پسران شكفته مى شود و دليلش آن است كه دختران قبل از پسران زبان مى گشايند و زودتر از آنان آغاز سخن مى كنند و با توجه به رابطه غير قابل انكارى كه بين انديشه و سخن گفتن وجود دارد, اين نتيجه به دست مى آيد كه دستگاه فكر دختران زودتر از پسران به كار مى افتد.)10

شكوفا شدن عقل و هوش در دختران باعث شده است قانون گذار آنان را قبل از پسران مكلف كند تا از طريق عمل به تكاليف الهى به رشد معنوى نايل گردند و از طرف ديگر در جامعه از استقلال قانونى و حقوق اجتماعى برخوردار شوند.

بلوغ زودرس و ديررس

(بلوغ زودرس, پديده اى فيزيولوژيك است كه در هر جنس پسر و دختر ديده مى شود. همان گونه كه از نام آن برمى آيد, در اين حالت فرد زودتر از هم سالان خود علائم و آثار بلوغ را ظاهر مى سازد.)11

(بلوغ ديررس نيز در هر دو جنس پسر و دختر ديده مى شود و شيوع آن در پسرها بيش از دختران است. به طور كلى مى توان اظهار داشت هرگاه تا سن 17سالگى آثار و نشانه هاى بلوغ در فرد ظاهر نشود, وى دچار بلوغ ديررس شده است.)12

علل مختلفى در تسريع يا تأخير بلوغ مطرح شده است. يكى از صاحب نظران مى گويد: (نژاد, تغذيه و عوامل فيزيكى و روانى موجود در محيط زندگى, در زمان ظهور بلوغ و ميزان ترشح هورمون هاى مربوطه اثر مى گذارد; مثلاً ويتامين E را از جمله عوامل تغذيه اى مؤثر به شمار مى روند. وضع نامساعد اخلاقى در اجتماعات بى بند و بار نيز باعث بلوغ زودرس در آن جوامع مى شود.)13

درباره اثر آب و هوا در بلوغ, برخى نظر مخالف دارند و مى گويند: (بلوغ بيش از آن كه به آب و هوا بستگى داشته باشد, به طرز تغذيه و بهداشت و شرايط اجتماعى وابسته است. معمولاً آب و هواى معتدل بيش از هواى گرمسير و سردسير بلوغ را تسريع مى كند.)14

هر كدام از بلوغ زودرس و ديررس, عوارضى بر فرد بالغ دارد, كه مى توان به احساس حقارت در بلوغ ديررس و اضطراب و نگرانى در بلوغ زودرس اشاره كرد, ولى در حال حاضر اين معضل را از طريق تجويز دارو و روان درمانى, كنترل و از عوارض آن جلوگيرى مى كنند. بنابراين كسانى كه به بلوغ زودرس يا بلوغ ديررس مبتلا هستند, نبايد از اين وضعيت نگران باشند.

البته در زودرسى بلوغ, بالغ بايد به وظيفه شرعى خود عمل كند; مثلاً پسرى كه قبل از پانزده سالگى بالغ شده است, بايد نماز و روزه و تكاليف دينى را انجام دهد و منتظر فرارسيدن سن مقرّر نباشد.

نشانه هاى بلوغ

بلوغ با دگرگونى هاى فيزيولوژى در بدن همراه است. (به نظر زيست شناسان, منشأ طبيعى بلوغ, ترشح هورمون هاى جنسى به ضميمه فعاليت هاى منظم بعضى ديگر از غدد داخلى است.)15

(مهم ترين دگرگونى هاى بدنيِ دوره نوجوانى, ظهور ويژگى هاى نخستين و ويژگى هاى ثانويه است. منظور از ويژگى هاى نخستين, شكل دادن به آلت هاى تناسلى و توانايى در امر توليد مثل است, اما ويژگى هاى ثانوى عبارت است از: روييدن ريش و سبيل و دو رگه شدن صدا در پسران و بزرگ شدن سينه و لگن در دختران. پس از عادت ماهانه در دختران و انزال در پسران, قابليت توليد مثل ايجاد مى گردد.)16

نظر مشهور فقهاى عالى قدر شيعه آن است كه بلوغ به يكى از سه چيز محقق مى شود: 1. روييدن موى درشت زير شكم; 2. احتلام; 3. تمام شدن پانزده سال قمرى در مرد و تمام شدن نه سال قمرى در زن.17

البته نشانه هاى بلوغ در پسر و دختر, يكى از سه علامتى است كه ذكر شد و ضرورت ندارد كه هر سه با هم محقق شود. ميزان در سن, سال قمرى است نه شمسى. پس طبق سال شمسى و با توجه به سال هاى كبيسه, پسران با تمام شدن حدود چهارده سال و شش ماه و يازده روز و دختران با تمام شدن حدود هشت سال و هشت ماه و هجده روز بالغ مى شوند.

در آستانه بلوغ, رشد عمومى بدن دچار تغييرات و دگرگونى هايى مى شود. (يكى از مهم ترين تحولات انقلابى دوران بلوغ, رشد سريع استخوان ها و عضلات و كليه اعضاى داخلى بدن است. رشد دوران بلوغ به قدرى سريع و شديد است كه بعضى از دانشمندان, رشد و نمو دوران بلوغ را به جهش تعبير كرده اند.)18 با اين تغييرات نوجوان بالغ با بحران هايى مواجه مى شود.

بلوغ و بحران بيولوژيكى

تغييرات ظاهرى در دوران بلوغ, جوان را با بحران بيولوژيكى مواجه مى كند. (تغييرات بيولوژيكى در دختران در سنين 9 تا12سالگى و در پسران از 11تا13سالگى بروز مى كند. طى اين دوره, 15تا20 سانتى متر بر قد و 20 تا25 كيلوگرم بر وزن نوجوان اضافه مى شود. رفته رفته خصوصيات ثانويه جنسى از قبيل: رويش موى صورت و تغيير صدا در پسران و عادت ماهيانه در دختران بروز مى كند.)19

(پيدايش دانه هاى سياه رنگ بر روى پوست مخصوصاً در اطراف بينى, روى چانه يا روى شانه ها, پسرها را سخت مضطرب مى سازد. تغيير صدا كه برحسب آب و هوا و نژادهاى مختلف زودتر يا ديرتر ظهور مى نمايد, يك اثر عمومى است كه در همه پيدا خواهد شد. تارهاى صوتى از لحاظ طول دو برابر مى شوند. صدا كه تا آن هنگام زير بود, در مدت چند ماه طنين مخصوصى پيدا كرده و به اصطلاح دو رگه مى شود و بسيار نامطبوع مى گردد. بعد از آن در مدت چند هفته از شدت آن كاسته مى شود و به تدريج حالت صداى اشخاص بالغ را پيدا مى كند و در 17سالگى آخرين تغييرات صوتى نيز از بين مى روند.

صداى زن نيز تغيير مى كند, اما كمتر محسوس است. آهنگ آن كه بليغ تر و رساتر مى شود, در حدود 15سالگى وضع ثابتى به خود مى گيرد.)20

با بحران بلوغ, كشش جنسى آغاز مى شود و نوجوان به موضوعات جنسى حساس مى گردد. غالباً نوجوانان از اين تغييرات ناآگاهند و گاهى دچار وحشت و اضطراب مى شوند. (دبس, جهالت و شتاب زدگى را دو خطر بزرگ در اين مرحله از رشد آدمى مى داند.)21

(البته تغييرات بلوغ در همه افراد يك سان نيست. تغييرات بدنى همراه با بلوغ ممكن است در برخى از نوجوانان در اوايل بلوغ روى دهد و در برخى به تأخير بيفتد. حتى در برخى از پسران, سينه ها رشد مى كند يا نشيمن گاه پهن مى شود. اين ها دلالت بر داشتن اندام زنانه نيست و نبايد نوجوان و ديگران را نگران اين امر كند. هم چنين در دختران ممكن است سينه ها كمى ديرتر رشد كند و نبايد اين امر آنان را نگران كند, زيرا تغييرات بلوغ گاهى به تأخير مى افتد.)22

راه هاى غلبه بر بحران

براى عبور از اين بحران, نوجوانان و والدين آن ها وظايفى دارند. وظيفه والدين كمك به نوجوانان و راهنمايى آنان از طريق ارائه اطلاعات صحيح و جامع درباره تحولات دوره بلوغ است. هرگونه سهل انگارى مى تواند نوجوانان را به اطلاعات ناقص و نادرست سوق داده و در نهايت آن ها را با مشكلات جسمى و روانى مواجه كند.

ييكى از روان شناسان به نام دبس, عقيده دارد كه مادر بايد دختر خود را از عادت ماهانگى مطلع سازد.23

نوجوان پسر بايد بداند گاهى در خواب حالتى خاص به وى دست مى دهد و هم زمان با آن, منى از او خارج مى گردد و معمولاً بلافاصله بيدار مى شود. او نبايد از اين واقعه نگران باشد. اين قوى ترين ميل غريزى است كه خداوند متعال در نهاد انسان قرار داده است تا پشتوانه بقاى نسل و نويدى براى پدر شدن باشد. اين حالت را كه احتلام مى گويند, براى جوان وظيفه اى را ايجاب مى كند كه همان غسل جنابت است كه احكام آن در رساله هاى عمليه آمده است. شدت اين ميل در پسران بيشتر از دختران است. از اين رو آسيب پذيرى آن ها نيز بيشتر است.

اگر اين ميل در نوجوانى به هيجان آيد, عواقب شومى به دنبال دارد. مؤثرترين روش براى كنترل و مهار غريزه جنسى, پرورش و تقويت روحيه دينى و پس از آن, اجتناب از نگاه شهوت آميز و اسباب تحريك كننده مانند: فيلم و عكس هاى مبتذل و پرهيز از دوستان فاسد و روى آوردن به سرگرمى هاى سالم است.

البته به همان اندازه كه در اين دوره, جوان در معرض هجوم وسوسه هاى شيطانى و طوفان غريزه جنسى قرار مى گيرد و با مشكلات جدى روبه رو مى شود, پاك ماندن جوان در اين مرحله و ايستادگى در برابر تمايلات درونى, ارزش مند و قابل تقدير است.

رسول خدا(ص) مى فرمايد: (انّ اللّه تعالى يباهى بالشّابّ العابد الملائكة يقول: انظروا الى عبدى ترك شهوته من أجلى;24 خداى تعالى به وجود جوان پرهيزكار بر فرشتگان مباهات مى كند و مى فرمايد: اى فرشتگان به بنده جوان من بنگريد كه شهوت هاى جوانى خود را براى من رها كرده است.)

در روايتى ديگر, آن حضرت فرمود: خداى تعالى مى فرمايد: اى جوانى كه شهوت هاى خود را در راه من ترك گفته و جوانى ات را در اين راه از دست داده اى, تو در پيشگاه من همانند بعضى از فرشتگانم مى باشى.25

در جوانى پاك بودن شيوه پيغمبرى است ورنه هر گبرى به پيرى مى شود پرهيزگار

بلوغ و بحران عاطفى

مهم ترين تحول دوران بلوغ بعد از ظهور صفات ثانويه جنسى, تحولات عميق عاطفى است. مسئله مهم, يافتن هويت خود است. (نوجوان با در نظر گرفتن تجربيات گذشته و قبول تحولات بلوغ مى خواهد هويت خويش را از نو بازسازى كند. حتى مخالفت و ستيز نوجوانان با والدين خود و عصيان آنان در برابر ارزش ها و دخالت هاى ديگران براى تثبيت هويت و جدا نمودن هويت خويش از سايرين است.)26

اين بحران باعث شده است كه طوفانى در درون نوجوان ايجاد شود و با انواع ترديدها, سردرگمى ها روبه رو گردد. عواطف او ثابت نيست, زود خوشحال مى شود و به سرعت در غم و اندوه فرو مى رود. همين تغيير حالات او را خسته و رنجور مى كند و به واكنش تند و ناسازگارى سوق مى دهد.

نوجوانان درد دل هاى زيادى دارند; مى گويند: كسى ما را به حساب نمى آورد, ما را درك نمى كنند. از سوى ديگر والدين نيز از نوجوان خود شكايت دارند, كه او به كلى عوض شده است. هميشه با برادر و خواهر كوچك ترش مشكل دارد و پرخاش گر و خيره سر شده است.

(به والدين بايد توصيه كرد كه سعى كنند نوجوانان را در اين دوره بحرانى درك كنند و سركشى ها و مخالفت هاى نوجوانان در اين دوره را به صورت علائم رشد و از خصوصيات دوره نوجوانى تعبير كنند و آن را مقدمه قطعى يك واقعه نگران كننده كه آينده نوجوان را تهديد مى كند, ندانند. برخورد صحيح آنان به نوجوان كمك خواهد كرد تا از اين برهه پرتلاطم و آشوب بگذرد.)27

(جوانان در سن بلوغ, خود شيفته هستند. آن ها نسبت به عكس العمل خود در آينه وسواس به خرج مى دهند و گاهى ساعت ها خود را در آينه نگاه مى كنند. اين عمل ناشى از خودآگاهى شديد آنان است.)28

انگيزه استقلال طلبى در اين مرحله بروز مى كند. جوان از يك طرف از نظر اقتصادى وابسته به والدين است و از طرفى مى خواهد مستقل عمل كند. (مى گويند: انسان در سه مرحله به استقلال مى رسد: مرحله اول, هنگام به دنيا آمدن و مرحله دوم, هنگام از شير گرفتن كودك است و مرحله سوم, دوران بلوغ است. موريس دِبس, روان شناسى معروف فرانسوى اين دوره را فطام يا از شير گرفتن روانى نام نهاده است.)29

ييكى از روان شناسان به نام (لوين) گفته است: (نوجوان در دوره اى زندگى مى كند كه مى توان آن را دوره بى سر و سامانى روانى ناميد, زيرا او نه كودك است و نه كاملاً بزرگ سال شده است. بحران بلوغ, نوجوان را در يك وضعيت مبهم و پيچيده اى قرار مى دهد كه نمى داند چه كارى بكند. همين عدم اطمينان نسبت به نقش خود, موجب مشكلات زيادى براى نوجوان مى شود و او را زودرنج و دو دل و بى ثبات مى سازد.)30

البته نبايد فراموش كرد كه اين امر در آن ها چندان با دوام و ريشه دار نيست. به تدريج عواطف و احساسات و خواسته هايشان جهت مى گيرد. برخورد سالم والدين و مربيان با اين بحران مى تواند تا حد زيادى در فروكش كردن آن دخيل باشد.

ييكى از حالات روانى و عاطفى نوجوان, پرخاشگرى است, چون به كمك اين مكانيسم, او خاطرات تلخ گذشته و ضعف و حقارت خويش را پنهان و از اين طريق اطرافيان را متوجه قدرت و بزرگى خود مى كند. از طرفى, حساسيت ها و هيجان ها با تغييرات و تحولات غدد داخلى, ميزان ترشحات هورمون ها رابطه مستقيم دارد. فعاليت هاى بدنى, ورزش و تفريح و انجام تكاليف دينى و عبادات, تأثير فراوانى در حفظ تعادل عاطفى و كنترل خشم نوجوانان دارد.

هارلوك, يكى از روان شناسان, حالات هيجانى و عاطفى نوجوانان را به خصوص در اوايل و اواسط بلوغ, داراى پنج مشخصه مى داند: (شدت, فقدان كنترل, عدم ثبات و يا تغيير ناگهانى از حالت شعف به حالت نااميدى, افسردگى, اخلاق متغير و پيدا شدن احساسات عاقلانه نظير: وطن پرستى وفادارى, احترام به ديگران و خداجويى.)31

بلوغ و ارتباط با هم سالان

(دوره بلوغ همواره دوره تنهايى بوده است. بدون توجه به تعداد دوستانى كه نوجوان دارد, او هميشه در درون خود احساس خلأ مى كند. ساختار شناخت نوظهور جوانان در سن بلوغ, آنان را به انديشيدن به خود وامى دارد.)32 اين احساس تنهايى كه به مراحل رشد مربوط مى شود, جوان را بر آن مى دارد كه با هم سالان خود ارتباط برقرار كند. بنابراين دوستى ها در اين دوره براساس يك نياز اجتماعى شكل مى گيرد. معمولاً جوان تازه بالغ به دوستان خود وفادار است تا جايى كه هيچ انتقادى را درباره دوستانش نمى پذيردد.

در غالب موارد, گروه هاى هم سالان و دوستان نوجوان به قدرى در حيات او نقش دارند كه والدين براى القاى نظر خود از دوستان نوجوان استمداد مى جويند. يكى از دلايل دوستى ها و رفاقت ها و پناه بردن به گروه هم سالان در اين دوره, مشابهت مشكلات آنان است. بنابراين بودن در كنار آنان و بيان راز دل به دوستان, سبب آرامش روحى و تقليل كشمش هاى روانى مى شود.

(در يك تحقيق, يافته شد مدت زمانى كه نوجوانان صرف صحبت كردن با هم سالان مى كنند از مدت زمان انجام تكاليف درسى, با خانواده و آشنايان بودن و يا تنها بودن بيشتر است.)33

(هامچك) عملكرد گروه هم سال را به صورت زير بيان مى كند: 1. جانشين شدن براى خانواده; 2. منبع احترام شخص; 3. منبع ثبات و استوارى در زمانى كه دوره تحول و انتقال است; 4. سپرى در مقابل فشار بزرگ سالان; 5. منبع قدرتى كه فرد طرز رفتار خود را از آ ها مى گيرد; 6. الگويى براى رشد اجتماعى, اخلاقى, عاطفى و ذهنى.34

بنابراين با توجه به نقش مهم و سازنده هم سالان, لازم است خانواده و مدرسه زمينه عضويت و حضور نوجوانان را در گروه ها و تشكل هاى دانش آموزى و محلى فراهم نمايند تا روابط اجتماعى را تجربه كنند.

بعضى از نوجوانان به دليل احساس خطاكارى و اشتباه و يا احساس بى ارزشى و ترس از برخورد با ديگران و نداشتن مهارت هاى اجتماعى, انزوا و گوشه گيرى را بر معاشرت با دوستان ترجيح مى دهند, كه در اين صورت آموزش مهارت هاى ارتباطى و ترتيب دادن جلسات گروهى از سوى والدين مى تواند به نوجوان كمك كند تا در جمع حاضر شود و ابراز وجود كند. هرگونه سخت گيرى و بى توجهى والدين در اين مورد به شخصيت اجتماعى نوجوان آسيب وارد مى كند و او را با بحران روبه رو مى سازد.

البته نبايد مسئوليت والدين را در بررسى دوستان ناديده گرفت. هرگونه اهمال و بى تفاوتى ممكن است زيان هاى جبران ناپذيرى را به بار آورد. والدين بايد مراقب باشند كه فرزندان نوجوان آن ها با چه كسانى طرح دوستى مى ريزند, چون دوستى نوجوان بر مبناى تبادل عاطفى و نياز روحى است. انگيزه هاى عاطفى باعث مى شود آن ها در انتخاب رفيق دقت لازم را مبذول ندارند و بدون تأمل, با ديگران رابطه برقرار كنند. واضح است اين دوستى هاى حساب نشده مى تواند ثمرات تلخى به بار آورد. امام على(ع) مى فرمايد: (من اتخذ أخاً من غير اختبار اَلجأه الاضطرار الى مرافقة الاشرار;35 كسى كه ناسنجيده با ديگران پيمان دوستى مى بندد, ناچار بايد به رفاقت اشرار تن دهد.)

بنابراين پدر و مادر بايد با دقت و حساسيت خاص, روابط فرزند خود را با دوستانش تحت كنترل و نظارت قرار دهند. (بررسى ها نشان مى دهد كه نوجوانان اولين قدم هاى انحراف و تباهى را به كمك دوستان ناباب برداشته, سپس در سراشيبى سقوط قرار گرفته اند.)36

البته اعمال نظارت بايد به گونه اى باشد كه به حساسيت منفى فرزندان نينجامد و آن ها را به لجاجت واندارد, زيرا در اين صورت نوجوان بيشتر به طرف دوستان ناهل سوق داده مى شود.

نوجوانان عزيز نيز بايد به اين واقعيت توجه داشته باشند كه تجارب به دست آمده از دوران طفوليت و اطلاعات محدود و ناقص آن ها براى مواجهه با دنياى جديد جوانى, كافى نيست. اميرالمؤمنين(ع) مى فرمايد: (جهل الشابّ معذور وعلمه محقور;37 عذر نادانى جوان پذيرفته و مقبول و علم او در جوانى محدود است.)

جوان به اطلاعات جديد و معتبر و گسترده نياز دارد تا بتواند بر معضلات زندگى جديد خود فائق آيد. در اين راستا بايد بر احساس غرور و بزرگ منشى خود غلبه كند و از تجارب گران سنج بزرگ سالان بهره مند گردد. امام على(ع) مى فرمايد: با مردان آزموده و صاحب تجارب, هم نشين باش كه اينان متاع پر ارج تجربه هاى خود را با گران ترين بها يعنى فدا كردن عمر خود تهيه كرده اند و تو آن را با ارزان ترين قيمت يعنى با صرف چند دقيق به دست مى آورى.38

بلوغ و ناسازگارى با والدين

ييكى از بحران هاى بلوغ, ناسازگارى نوجوانان با والدين است. آن چه مهم است فهم اين ناسازگارى و دلايل آن است. چرا فرزندان رفتار والدين خود را تأييد نمى كنند و والدين از مخالفت فرزندان خود گله و شكايت دارند؟ به نظر مى رسد آزادى خواهى و استقلال طلبى و نوگرايى كه از خصوصيات دوران بلوغ است, منشأ اين ناسازگارى باشد. (در دوران بلوغ, بيش از هر زمان ديگر انسان به اين كه مورد توجه و پذيرش باشد, اهميت مى دهد و به شدت احتياج دارد كه به عنوان يك دوست و شريك تلقى شود. چه قدر مكرر از جوانان شنيده مى شود كه كاش يك بار بزرگ ترها با ما جدى صحبت مى كردند.)39

پدر و مادر بايد متوجه باشند كه نوجوان امروز, كودك ديروز نيست. نوجوان, عاشق آزادى و اظهار وجود و شيفته استقلال و اثبات شخصيت است. يك نوجوان ايرانى در خاطراتش مى نويسد: (دوست ندارم به من دستور دهند, مخصوصاً اگر اين دستور آمرانه باشد. اگر دستور دهنده مادرم باشد, گوش نمى دهم. وقتى دستوردهنده برادر بزرگم باشد, ناچارم كه اجرا كنم وگرنه كشيده اى خواهم خورد. با اين وجود, وقتى برادرم به من دستور مى دهد سعى مى كنم فوراً آن را اجرا نكنم و خود را به نشنيدن مى زنم. اين كار به من فرصت مى دهد تا خشم خود را فرو نشانم.)40

بايد به اين نكته توجه داشت كه جوان با اظهارنظر كردن در مسائل, بزرگ منشى, حق دخالت در امور براى خود قائل بودن و تمرد از خواسته هاى بزرگ سالان و بى اعتنايى به سنت هاى كهن جامعه, درصدد آزمايش ديگران و سنجش ميزان مقاومت آن ها است. والدين نبايد با اين پديده با ديده ترديدآميز بنگرند و احساس نگرانى نمايند. همان طورى كه والدين در ايام كودكى از راه رفتن مستقل آن ها استقبال مى كردند, بايد از استقلال خواهى جوانان خود نيز كه نشانه سلامت جسم و جان آنان است, دل شاد گردند. اسلام بر قبول اين واقعيت تأكيد كرده و بر تشريك مساعى و مشورت در مسائل زندگى اصرار مى ورزد. رسول اكرم(ص) مى فرمايد: (الولد سيد سبع سنين وعبد سبع سنين ووزير سبع سنين;41 فرزند در هفت سال اول, سيد و آقاى والدين است و در هفت سال دوم, بنده مطيع و فرمان بردار پدر و مادر است و در هفت سال سوم, وزير والدين است.

(رسول اكرم(ص) با به كار بردن كلمه وزير, از طرفى تشخص طلبى و استقلال جويى جوان را مورد توجه قرار داده و او را در كشور كوچك خانواده وزير مسئول شناخته است و از طرف ديگر به پدر و مادر فهمانده است كه با جوان امروز همانند بچه ديروز رفتار نكنيد. بچه ديروز, بنده و مطيع شما بوده و جوان امروز, وزير و مشاور شما است.)42

والدين مى توانند با ارتباط صحيح و منطقى با نوجوانان به آن ها كمك كنند تا اين دوره را بدون فشار و تنش سپرى كنند. اگر والدين نقش خود را به خوبى ايفا نكنند, امكان انحراف و انحطاط و كشانده شدن نوجوان به دسته هاى بزه كار و منحرف زياد است. وقتى نوجوان هيچ گونه تكيه گاهى براى خود نداشته باشد و نتواند ارتباط صحيحى با ديگران برقرار كند, به الگوهاى نامطمئن و گروه هاى بزه كار پناه مى برد. قطع رابطه عاطفى بين والدين و نوجوانان در اين دوره, زمينه سرخوردگى و گريز آن ها را از محيط خانه و مدرسه فراهم مى كند. بنابراين سازگارى و ناسازگارى نوجوان تا حد زيادى بستگى به نوع رفتار و واكنش والدين دارد. روايت اميرالمؤمنين(ع) بر اين مطلب دلالت دارد; آن جا كه مى فرمايد: (ولدك ريحانتك سبعاً وخادمك سبعاً ثمّ هو عدوّك أ و صديقك;43 فرزندت در هفت سال اول, برگ خوش بويى بر ساقه درخت وجود شما است و در هفت سال دوم, خدمت گزار مطيع و فرمان بردار شما است و در هفت سال سوم, ممكن است دشمن يا دوست تو باشد.)

(اگر پدر و مادر نوجوان بتواند ضمن ولى بودنشان همانند يك دوست مهربان و صميمى, دوستانه و مشاورانه با نوجوانشان رفتار كنند [و] در رفتارشان استمرار داشته باشند و هرگز از حريم دوستى اعتماد متقابل و روابط سينه به سينه خارج نشوند, مى توانند به عنوان يك دوست صميمى نياز فرزند جوانشان را تأمين كرده, هم چون سنگرى استوار او را از گزند آسيب هاى روانى و اجتماعى حفظ نمايند. براى ايجاد و استمرار رابطه دوستانه و صميمانه با نوجوانان به گونه اى كه آن ها با كمال ميل و انگيزه, مشتاق باشند, حرف هاى دلشان را با پدر و مادر خود مطرح كنند, بايد سرمايه گذارى نمود. سرمايه اصلى چنين پيوند و ارتباط مقدسى, رفتار صادقانه و صميمانه در طول دوران مختلف رشد كودك است.)44

بلوغ و احساسات مذهبى

با فرا رسيدن بلوغ, در كنار شكوفايى تمايلات نفسانى, تمايلات روحانى نيز بيدار مى گردد. (همه روان شناسان در اين نكته متفق القول اند كه ما بين بحران تكليف و جهش ناگهانى احساسات مذهبى, ارتباطى وجود دارد. به گفته دبس, در اين اوقات, نوعى بيدارى مذهبى حتى نزد كسانى كه سابقاً نسبت به مسائل مذهبى لاقيد بودند, ديده مى شود.)45

بر اين اساس در صدر اسلام, جوانان زودتر از بزرگ سالان به دين مقدس اسلام و پيامبر(ص) ابراز علاقه كرده و ايمان مى آوردند. مصعب بن عمير, نماينده مخصوص رسول اكرم(ص) براى تعليم و آموزش قرآن به مدينه آمد. جوانان و نوجوانان دعوتش را مى پذيرفتند.46 شخصى به نام ابى جعفر احول, از دوستان امام صادق(ع), براى تبليغ مذهب تشيع به بصره رفت. امام صادق(ع) از او سوال كرد: مردم بصره را در قبول روش اهل بيت و سرعت پذيرش آيين تشيع چگونه يافتى؟ عرض كرد: افراد كمى تعاليم اهل بيت را پذيرفتند. حضرت فرمود: (عليك بالاحداث فانهم اسرع الى كل خير;47 توجه خود را به نسل جوان معطوف دار كه آنان در انجام امور خير از ديگران پيش قدم ترند.)

حمايت جوانان از دين و شيفتگى آن ها به مسائل دينى, صريح و خالص و قاطع است تا جايى كه جانشان را براى اعتلاى عقايد مذهبى فدا مى كنند. تجربه انقلاب اسلامى ايران و جنگ تحميلى و بسيج جوانان در سن بلوغ و دفاع جانانه آن ها از مكتب و شرف و ميهن اسلامى, گواهى صادق بر اين مدعا است. به نمونه اى از وفادارى و حمايت بى دريغ از ارزش ها و باورهاى مذهبى اشاره مى كنيم:

(سعد بن مالك از جوانان انقلابى صدر اسلام بود. او در 17سالگى اسلام آورد. او مى گويد: من نسبت به مادرم خيلى مهربان و نيكوكار بودم. موقعى كه قبول اسلام كردم و مادرم آگاه شد, روزى به من گفت: اين چه دينى است كه پذيرفته اى؟ يا بايد از آن دست بردارى و به بت پرستى برگردى يا من آن قدر از خوردن و آشاميدن امساك مى كنم تا بميرم. سعد گفت: من از دينم دست نمى كشم و از شما درخواست مى كنم كه از خوردن و آشاميدن خوددارى نكنى. مادر به گفته فرزند اعتنا نكرد. يك شبانه روز غذا نخورد, اما مِهر الهى آن چنان در عمق جانش نفوذ كرد كه مهر مادرى نتوانست در برابر آن مقاومت نمايد. او با قاطعيت به مادرش گفت: به خدا قسم, اگر هزار جان در تن داشته باشى و يك يك آن ها از بدنت خارج شود, من از دينم دست برنمى دارم. وقتى مادر از تصميم جدى فرزندش آگاه شد و از تغيير عقيده سعد مأيوس گرديد, امساك خود را شكست و غذا خورد.)48

ارزش ها در دوران بلوغ, در حال تحول و دگرگونى است. جوان در اين مرحله تمايل دارد در مسائل اعتقادى خود تجديدنظر كند, چون نمى داند آن چه را كه به او در اين باره گفته اند درست است. از اين رو به تحقيق و بررسى مى پردازد. البته نبايد از اين ترديد و شك هراس داشت.

استاد مطهرى(ره) شك را مقدمه يقين, و پرسش را مقدمه وصول, و اضطراب را مقدمه آرامش مى داند و مى گويد: (شك, معبر خوب و لازمى است, هرچند منزل و توقف گاه نامناسبى است.)49

در اين شرايط آن ها نياز به رهبرى فكرى و عاطفى دارند. كودك به دليل نارسايى عقل, از تجزيه و تحليل مسائل عاجز است. از اين رو بدون مطالبه دليل, آموزه هاى دينى را از والدين مى پذيرد, ولى اين حالت انقياد را نمى توان از نوجوان بالغ انتظار داشت. گلن بلر و استوارت جونز مى گويند: (نوجوان در طى تحولات بلوغ به آن مرحله مى رسد كه با نيروى استدلال با عقايد مذهبى مواجه شود.)50

والدين بايد از اين فرصت استفاده كرده و شعائر دينى را با منطق و استدلال به فرزندان جوان خود ارائه دهند و از اكراه و تحميل تكاليف بپرهيزند تا با عكس العمل منفى و حتى موضع گيرى آن ها مواجه نشوند. (پس از دوران كودكى, صورت امر از قطعيت خود خارج مى شود و بيشتر با دليل و عقل سليم سرو كار دارد. از اين به بعد پدر بايد بگويد: اگر من به جاى تو بودم, فلان كار را مى كردم و دليل بياورد.)51

اگر با نوجوان با صداقت و احترام برخورد شود, به سهولت مى توان در اعماق دل او نفوذ كرد. دبس مى گويد: (ارزش هاى اخلاقى در دوران بلوغ در وجود سرمشق هاى انسانى تجلى مى كند و صورت هايى به خود مى گيرد كه نوجوانان سعى مى كنند به هيئت آنان درآيند. نوجوانان اين اشخاص نمونه را آيينه و آرمان و كمالى مى دانند كه خودشان خواهان آنند.)52

آن ها تمام مسائل را زير ذره بين انتقاد خود قرار مى دهند و در بنيان هاى اعتقادى و باورهاى مذهبى خود هيچ گونه تسامح و تساهلى را برنمى تابند و اگر عمل الگوها با گفتارشان هم خوانى نداشته باشد, چه بسا اصل اعتقادات را زير سؤال ببرند. اگر والدين نقش رهبرى خود را به خوبى ايفا نكنند و عطش روحى جوانان به مذهب را به موقع سيراب نسازند, چه بسا آن ها به افكار انحرافى روى آورند. از اين رو اسلام بر انتقال سريع آموزه هاى دينى تأكيد مى كند. امام صادق(ع) مى فرمايد: (بادروا احداثكم بالحديث قبل ان يسبقكم اليهم المرجئه;53 احاديث اسلامى را به نوجوانان خود بياموزيد و در انجام آن تسريع كنيد, پيش از آن كه مخالفان گم راه بر شما پيشى گيرند.)

اين آموزش هرگز به صورت تحميل نظر و سليقه اى نبايد باشد, بلكه بايد به صورت مبادله عقايد و افكار و طرفينى باشد. (بر طبق بررسى يونسكو, اغلب جوانان احساس مى كنند آلت دست قرار گرفته اند و براى همين جهت نسبت به بزرگ سالان بدبين هستند و يك حالت عصيان نسبت به سنت ها و آداب و رسوم خانوادگى و اجتماعى در آنان پديدار گشته است. والدين مى خواهند فرزندانشان مانند خود آن ها باشند, در صورتى كه ممكن است جوانان نخواهند مانند آنان زندگى كنند.).54

البته اين به معناى تسليم شدن در برابر نظرات نوجوان نيست, بلكه به معناى جلب اعتماد نوجوان و در نظر گرفتن شرايط روحى و هم آهنگى با تحول زمانى است. شايد روايت اميرالمؤمنين(ع) ناظر به اين نكته روان شناختى باشد كه مى فرمايد: (لاتقسروا اولادكم على آدابكم فانهم مخلوقون لزمان غير زمانكم;55 آداب و رسوم زمان خود را به فرزندانتان تحميل نكنيد, چه آنان براى زمانى غير از زمان شما آفريده شده اند.)

پى نوشت ها:

1ـ سيد مجتبى هاشمى, تربيت و شخصيت انسانى, ج2, ص199.

2ـ همان, ص155.

3ـ محمدتقى فلسفى, جوان, ج1, ص89.

4ـ على قائمى, دنياى نوجوانى دختران, ص232.

5ـ فرهنگ عميد, ج1, ص372.

6ـ نساء(4) آيه 6.

7ـ على قائمى, همان, ص219.

8ـ محمود محمديان, بلوغ تولدى ديگر, ص24.

9ـ محمدتقى فلسفى, بزرگسال و جوان, ج2, ص132.

10ـ همان, ص135.

11ـ محمود محمديان,همان, ص47.

12ـ همان, ص49.

13ـ احمد صبور اردوبادى, بلوغ, ص150ـ149.

14ـ سيد احمد احمدى, روان شناسى نوجوانان و جوانان, ص21.

15ـ محمدتقى فلسفى, جوان, ج1, ص97.

16ـ محمد پارسا, روان شناسى رشد كودك و نوجوان, ص219.

17ـ توضيح المسائل, مسئله 2252.

18ـ محمدتقى فلسفى, همان, ص99.

19ـ سيد احمد احمدى, همان, ص19ـ18.

20ـ محمدتقى فلسفى, همان, ص107.

21ـ دبس, مراحل تربيت, ص162.

22ـ سيد احمد احمدى, همان, ص22.

23ـ همان, ص163.

24ـ كنزالعمال, ج15, ص776.

25ـ همان, ص775.

26ـ سيد احمد احمدى, همان, ص28.

27ـ همان, ص29.

28ـ جان براد شاد, من ـ كودك ـ من, ترجمه دكتر داود محب على, ص294.

29ـ محمدعلى سادات, راهنماى پدران و مادران, ج1, ص30.

30ـ سيد احمد احمدى, همان, ص20.

31ـ على اصغر حقانى, روان شناسى رشد و نوجوانان, ص62.

32ـ جان براد شاد, همان, ص291.

33ـ اسماعيل بيابانگرد, روش هاى افزايش عزت نفس در كودكان و نوجوانان, ص63.

34ـ همان, ص64.

35ـ غررالحكم و دررالكلم, ج5, ص398.

36ـ محمدعلى سادات, همان, ص99.

37ـ غررالحكم و دررالكلم, ج3, ص367.

38ـ ابن ابى الحديد, شرح نهج البلاغه, ج20, قصار 846.

39ـ محمدتقى فلسفى, بزرگسال و جوان, ج1, ص42.

40ـ سيد احمد احمدى, همان, ص33.

41ـ بحارالانوار, ج101, ص95.

42ـ محمدتقى فلسفى, همان, ص42.

43ـ ابن ابى الحديد, همان, ج20, ص343.

44ـ غلامعلى افروز, روان شناسى و تربيت كودكان و نوجوانان, ص60.

45ـ سيد احمد احمدى, همان, ص60.

46ـ محمدتقى فلسفى, جوان, ج1, ص345.

47ـ بحارالانوار, ج23, ص236.

48ـ محمدتقى فلسفى, همان, ج2, ص136.

49ـ عدل الهى, ص7.

50ـ سيد مجتبى هاشمى, همان, ص162.

51ـ محمدتقى فلسفى, همان, ج1, ص456.

52ـ سيد احمد احمدى, همان, ص61.

53ـ محمدتقى فلسفى, همان, ص352.

54ـ سيد احمد احمدى, همان, ص57.

55ـ ابن ابى الحديد, همان, ج20, قصار102.